

Analysis of the emotional dimension of the discourse system of the story of Prophet Adam (P) based on emotional-semantic processes

(Received: 2022-11-03 Accepted: 2023-01-09)

Seyyed Mortaza Sabagh Jafari¹, Samira Heydari Rad²

Abstract

God Almighty has used various methods to guide mankind. One of these methods is to tell the story of the Prophets in the form of Qur'anic stories. The story of Prophet Adam (AS) is one of the short stories in the Qur'an that God has beautifully and eloquently portrayed in various surahs. The semiotics of discourse is a directional process in which the signs have a special position according to their existence. This makes the signs emotional, cultural, and sensory-perceptual, and finally, the collection of these elements in the space of discourse provides the process of meaning transfer. In this article, using the sign-semantics approach, we have analyzed and applied the emotional dimension in the sign systems of the verses related to the story of Adam (AS). The present paper seeks to examine how the process of emotional discourse is formed from the point of view of the semantic sign with a descriptive-analytical method. This study aims to receive meaning at different levels of emotional discourse and the interaction between sensory-perceptual and emotional dimensions. as a result; Semantic-semantic analysis of the emotional discourse of the verses of the story of Prophet Adam (AS) shows that the most important emotional mechanisms that can be seen in the signs of this story are effective actions, melody and appearance, emotional scenes or emotional staging and activation. The interaction between the effective verbs in the discourse of this story provides a way to create an emotional atmosphere or produce an emotional burden. As a result, we see the formation of an emotional atmosphere of sorrow, regret, rebellion, and seduction. Also, the musical beating that we encounter in this discourse creates a feeling of heaviness and sorrow in the conscious body, and as a result, it is this feeling that creates the emotional atmosphere of sorrow that dominates the discourse.

Keywords: discourse, semantic sign, emotional-semantic dimension, Adam's story.

1) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran (The Corresponding Author) Email: m.sabbagh@vru.ac.ir

2) Ph.D. student in Arabic language and literature, Yazd University, Yazd, Iran, Email: heidarirad.p20@gmail.com



تحلیل بُعد عاطفی نظام گفتمانی داستان حضرت آدم (ع) باتکیه بر فرآیندهای عاطفی-معنایی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۸-۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۱۰-۱۹)

سیدمرتضی صباغ جعفری^۱، سمیرا حیدری راد^۲

چکیده

خداوند متعال برای هدایت بشر از شیوه‌های مختلفی بهره جسته است. یکی از این شیوه‌ها، بیان سرگذشت پیامبران در قالب داستان‌های قرآن است. داستان حضرت آدم (ع) از جمله داستان‌های کوتاه قرآنی است که خداوند به زیبایی و با بیانی شیوا در سوره‌های مختلف آن را به تصویر کشیده است. نشانه‌معناشناسی گفتمان فرآیندی جهت‌مند است که در آن نشانه‌ها با توجه به هستی خود از موقعیتی ویژه برخوردار می‌شوند همین امر نشانه‌ها را عاطفی، فرهنگی و حسی-ادراکی می‌سازد و در نهایت مجموعه این عناصر در فضای گفتمان، فرآیند انتقال معنا را فراهم می‌سازند. این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد نشانه-معناشناسی، و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تطبیق بُعد عاطفی در نظام‌های نشانه‌ای آیات مربوط به داستان حضرت آدم (ع) و چگونگی شکل‌گیری فرآیند گفتمان عاطفی پرداخته‌است. هدف پژوهش حاضر دریافت معنا در سطوح متفاوت گفتمان عاطفی و تعامل میان ابعاد حسی-ادراکی و عاطفی است. در نتیجه؛ تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان عاطفی آیات داستان حضرت آدم (ع) نشان می‌دهد که مهم‌ترین سازوکارهای عاطفی که در نشانه‌های این داستان به چشم می‌خورد افعال مؤثر، آهنگ و نمود، صحنه‌های عاطفی یا صحنه‌پردازی عاطفی و کنش‌زایی است. تعامل میان افعال مؤثر در گفتمان این داستان راه را برای ایجاد فضای عاطفی یا تولید بار عاطفی فراهم می‌سازد در نتیجه شاهد شکل‌گیری فضای عاطفی اندوه، تأسف، تمرد و اغوا هستیم. همچنین کوبش موسیقایی که در این گفتمان با آن مواجه هستیم در جسم شوش‌گر احساس سنگینی و اندوه را به وجود می‌آورد و در نتیجه همین احساس است که فضای عاطفی افسوس را بر گفتمان حاکم می‌سازد.

واژگان کلیدی: گفتمان، نشانه‌معناشناسی، بعد عاطفی-معنایی، داستان حضرت آدم (ع)

۱) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران، (نویسنده مسئول)، ایمیل: m.sabbagh@vru.ac.ir

۲) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران، ایمیل: heidarirad.p20@gmail.com

۱. مقدمه

قرآن کریم در سوره‌های گوناگون: بقره/۳۱-۳۰، اعراف/۲۷-۱۰، حجر/۴۶-۲۶، اسراء/۶۴-۶۰، کهف/۱۲۳-۱۱۵، ص/۸۳-۷۱، طه/۱۲۰-۱۱۶، آل عمران/۵، الرحمن/۱۴، صفات/۱۱، انعام/۲ به طرح داستان حضرت آدم (ع) پرداخته است که کامل‌ترین آن در سوره بقره آمده است.

هر تولید زبانی نیازمند یک سوژه در مقام گفته‌پرداز و یک ایژه که همان متن زبانی است می‌باشد. یعنی این دیدگاه نشان‌دهنده ایده‌ای غیر ساختاری است زیرا انسان، دنیا و معنا را به هم گره زده است و گفتمان بستری است که این سه عنصر در آن حضور پویا داشته باشند. در این فرآیند گفتمانی مشخص خواهد شد که نشانه‌ها چگونه کار می‌کنند و چگونه به تولید معنا منجر می‌شوند. مسئله نگارندگان پژوهش این است که نوعی رابطه نوسانی در بین عناصر زبانی وجود دارد که تابع قطب‌های ثابت معنایی نیست و منجر به تولید و بازسازی معنا می‌شود.

«داستان در قرآن با غرض دینی و تربیتی و اخلاقی بوده است. محتوای آن بیانگر اهدافی چون: قوت قلب، روشن شدن راه حق، پند، یادآوری، به اندیشه واداشتن و عبرت گرفتن است.» (نصیحت و پراندوجی، ۱۳۹۰: ۳) داستان آفرینش حضرت آدم (ع) در قرآن با الفاظ و عباراتی بیان گردیده که ترجمه و تفسیر آن‌ها بر اساس ظاهر و تبادر اولیه ذهنی با صفات و ویژگی‌های خداوند در تضاد است از جمله این الفاظ می‌توان به گفتگوی خداوند با فرشتگان و انسان و نیز خلقت انسان به دست خداوند با عبارت: ﴿خَلَقْتُ بَيْدَى﴾ (ص/۷۵)؛ «من به دو دست خود آفریدم»، اشاره کرد. اما بر اساس اعتقادات مسلمانان و تصریح آیات کریمه قرآن ذات حق مبرا از صفات مخلوقات بوده و سخن گفتن او نیز نمی‌تواند مانند سخن گفتن آدمیان باشد. (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۱) «داستان حضرت آدم (ع) از یک جریان واقعی در روابط میان انسان و فرشته و شیطان خبر می‌دهد در حقیقت این داستان هویت فرشته و شیطان را در برابر انسان بیان می‌نماید پس داستانی تکوینی است که به شکل امور مأنوس اجتماعی بیان شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۸/۶۰) منظور از «قول» در عبارت «قَالَ رَبُّكَ» تلفظ به الفاظی با زبان و به کمک امواج هوا نیست تا در نسبت آن به خداوند تشکیک شود بلکه حقیقت قول و کلام کشف مقصود و پرده برداشتن از مراد و معنای مافی الضمیر به نوعی از دلالت و اشارت است و انسان بدین روی به استعمال الفاظ و اصوات برای رساندن مقصود خویش روی آورده است که اشهاد حضوری برایش ممکن نیست و اگر تفهیم مقصود از طریق مذکور ممکن باشد مسلماً دلالت آن قوی‌تر و رساتر است چنین دلالتی برای خداوند سهل است هر چند آدمی از کیفیت آن آگاه نباشد پس معنای آیه شریفه این است که خداوند چنین فهم و شهودی را در ملائک پدید آورد تا از مشیت خود درباره آدم پرده بردارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۲/۳-۲۳)

هدف پژوهش حاضر دریافت معنا در سطوح متفاوت گفتمان عاطفی و تعامل میان ابعاد حسی-ادراکی و عاطفی می‌باشد. در مقاله حاضر نظام عاطفی گفتمان و سیالیت حاکم بر گفتمان آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم(ع) بررسی می‌شود و با تبیین نشانه-معناشناسی این آیات، ضمن بررسی عناصر دخیل در گفتمان عاطفی چگونگی شکل‌گیری نشانه معناها به تصویر کشیده می‌شود تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. چگونه نظام عاطفی گفتمان باعث تولید و درک معنا می‌شود؟

۲. عناصر دخیل در فرآیند عاطفی گفتمان کدامند؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

دیدگاه نشانه-معناشناسی، دیدگاه جدیدی است که از سوی زبان‌شناسان و نشانه‌شناسانی چون گرمس و فونتنی مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در زمینه نشانه-معناشناسی انجام شده‌اند عبارتند از:

- آلزیردا ژولین (۱۳۸۹) در کتاب «نقصان معنا» به ماهیت سیال معنا و در نوسان بودن آن مبتنی بر نشانه معناشناسی حسی-ادراکی پرداخته است. این کتاب با ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری از سوی انتشارات علم منتشر شده است.

- مرتضی بابک معین (۱۳۹۴) در کتاب «معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدار شناختی» ضمن تأکید بر آراء لاندوفسکی و توضیح ابعاد گمشده معنا، جنبه‌های مختلف نشانه‌شناسی کلاسیک، به‌ویژه نظام روایی برنامه مدار را به چالش می‌کشد و به شرح و تفسیر نظام معنایی مبتنی بر تطبیق می‌پردازد.

- حمیدرضا شعیری (۱۳۹۵) در کتاب «نشانه معناشناسی ادبیات»، به مباحث گفتمان و نشانه معناشناسی در ادبیات پرداخته است و بر این اساس، نظام‌های گفتمانی کنشی، تنشی، شوشی و بوشی را تبیین کرده است.

- حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶) در کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان» به‌خوبی نشان می‌دهد که معنا و فرآیند تولید آن، دارای سازوکارهایی است که در همه گفتمان‌ها یکسان نیست. پژوهش مذکور به پژوهشگر کمک می‌کند تا شرایط تولید معنا را در گفتمان‌های مختلف مورد بررسی قرار دهد.

در زمینه داستان حضرت آدم(ع) در قرآن کریم، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است که بیشتر این پژوهش‌ها به تحلیل داستان مذکور از منظر ادبیات داستانی پرداخته‌اند. اما پژوهش‌هایی که به جستار پیش‌رو مرتبط هستند عبارتند از:

- علی عباسی، علی کریمی فیروزجائی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «کارکرد روایی فراروی در داستان «حضرت آدم(ع)»» که در آن از روش روایت‌شناسی «لنیت ولت» برای

تحلیل داستان بهره گرفته شده است، با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی به بررسی پیرنگ و موقعیت‌های روایی کنشگران پرداخته‌اند.

- الهام سیدان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم (ع) با تأکید بر کشف الأسرار میدی» از منظر نشانه‌شناسی به تحلیل داستان مذکور پرداخته است، این پژوهش رویکردی ساختارگرایانه دارد و همین امر تفاوت آن را با پژوهش پیش‌رو مشخص می‌سازد. نگارنده، داستان قرآنی خلقت آدم (ع) را با تکیه بر الگوی پنج‌گانه بارت تحلیل نموده و به رمزگان هر موتیکی و کنشی پرداخته است.

با توجه به اینکه پژوهش‌های انجام شده، بستری جهت نگارش جستار پیش‌رو فراهم کرده‌اند اما این پژوهش متفاوت از آن‌هاست؛ زیرا در پی این است که مشخص کند چگونه در گفتمان آیات شریفه، نشانه‌های عاطفی منجر به شکل‌گیری معنا و انتقال آن به مخاطب می‌شوند و هدف اصلی آن با تکیه بر نظریات نشانه‌شناسی، مشخص نمودن نظام گفتمانی و بررسی کارکردهای انتقال معنا می‌باشد. علاوه بر این، تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم در حوزه نشانه‌شناسی-گفتمان عاطفی صورت نپذیرفته است و اغلب پژوهش‌هایی که در آیات مذکور انجام شده است تحلیلی ساختارگرایانه ارائه داده‌اند. اما پژوهش حاضر، به بررسی نشانه‌شناسی با رویکردی عاطفی پرداخته است و چنین رویکردی تاکنون در این داستان بررسی نشده است و همین امر اهمیت پژوهش حاضر را مشخص می‌نماید.

۲. ادبیات نظری

آنچه که در نشانه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد، نشانه‌ها هستند. اما آنچه در نشانه‌شناسی اهمیت دارد ارتباطی است که در ورای نشانه‌ها و در تعامل آن‌ها با یکدیگر حاکم است. در تفاوت میان نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی، شعیری معتقد است: «نشانه‌شناسی معادل واژه «سمیولوژی» در فرانسه است و نشانه‌شناسی معادل واژه «سمیوتیک» در فرانسه است، شاید بتوان به این نکته اشاره نمود که نشانه‌شناسی، مطالعه سیستمی زبان است که با نشانه شروع می‌شود و با نشانه نیز پیش می‌رود؛ اما نشانه‌شناسی مطالعه فرآیندی زبان است با نشانه شروع می‌شود ولی معنا را هدف گرفته و بر اساس رابطه بین دو پلان زبانی یعنی صورت بیان و صورت محتواست.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۴) بنابراین نشانه‌شناسی در بستر گفتمان شکل می‌گیرد و تنها به نشانه‌های جدا از بافت توجه نمی‌کند.

تفاوتی که بین مفاهیمی چون نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی وجود دارد مرز بین این دو را مشخص می‌سازد. «نشانه‌شناسی تنها به بازشناخت رمزگان‌های نهادینه‌شده می‌پردازد که نقش آن‌ها تضمین بازتولید طرح‌واره‌های معنایی از پیش ساخته شده است. اما نشانه‌شناسی که باید آن را نظریه فرآیندهای معنایی دانست که تنها علاقه‌مند به مطالعه شرایط

خلق و یا تحول و تغییر معنا می‌باشد. هم‌چنین هدف آن پرداختن به معنایی است که در ارتباطات پویای باز، پیوسته تجدید می‌شود.» (بابک معین، ۱۳۹۴: ۴۴)

به‌طور کلی در یک متن با دو نظام گفته پرداز و گفته‌ای مواجه هستیم. هرگاه نظام گفتمانی که حضور گفته پرداز را در پی دارد ترک کنیم و به نظام دیگری که نظام گفته خواننده می‌شویم سوق یابیم با فرآیند جدیدی از معنا روبرو می‌شویم. از منظر نشانه‌معناشناسی، دیدگاه گفتمانی، دیدگاهی است که ما را با گفته پرداز، نگاه او و یا موقعیتی که او در آن قرار دارد، مواجه می‌سازد و دیدگاه گفته‌ای، دیدگاهی است که ما را با وضعیت و موقعیتی که کنشگران و یا شوش‌گران درون گفته در آن قرار دارند، مواجه می‌سازد. (گرمس، ۱۳۸۹: ۳۳) شوش در تقابل با کنش قرار می‌گیرد وضعیت شوشی وضعیتی است که در آن کنشی صورت نمی‌گیرد بلکه حالتی به حالت دیگر تغییر می‌کند. شوش‌گر، فردی است احساس و ادراک او قبل از کاری که انجام می‌دهد حائز اهمیت است.

الگوی نشانه‌معناشناختی به عنوان یکی از شیوه‌های نقد ادبی نو طرح می‌شود. یکی از نظام‌های گفتمانی که در این الگو بررسی می‌شود، نظام عاطفی است. نظام عاطفی بر پایه رابطه تعاملی میان صورت‌های بیان و محتوا و در نتیجه حضور ادراکی_حسی و عاطفی شوش‌گران تحقق می‌پذیرد. این امر نظام عاطفی را در کانون مطالعات زبانی قرار می‌دهد. (میرحسینی و کغانی، ۱۳۹۸: ۱۷۲) در نشانه‌معناشناسی عاطفی «بدون اینکه سوژه برنامه‌ای داشته باشد یا به دنبال تغییر وضعیتی باشد، خود را در مقابل دنیایی می‌یابد یا دنیایی بر سر راه او قرار می‌گیرد که همه حواس او را درگیر می‌کند و معنا درست آن‌جایی رخ می‌دهد که انتظار آن نمی‌رود. همین معناست که ما آن را «معنای شوشی» خوانده‌ایم؛ معنایی که نتیجه کنش نیست، بلکه نتیجه تعامل حسی_ادراکی سوژه و دنیاست.» (گرمس، ۱۳۸۹: ۹) اگر نظام گفتمانی بر حضور عوامل گفتمانی مبتنی باشد از اصل شوش پیروی می‌کند. هرگاه به جای تغییر در وضعیت مواد گفتمان، تغییر در احساس و ادراک عوامل گفتمانی رخ دهد با وضعیتی شوشی روبرو هستیم؛ در چنین وضعیتی شوش‌گر با توجه به تغییری که در احساسات و عواطف او رخ می‌دهد دست به کنش می‌زند. (خراسانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۰) مطالعه جریان عاطفی گفتمان به هیچ‌وجه به معنای مطالعه خصوصیات عاطفی و روانی شخصیت‌های یک گفته نیست. بلکه به معنی بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. به این ترتیب دیگر نمی‌توان در هنگام تولیدات زبانی، وجود چند واژه عاطفی را برای بحث پیرامون نظام عاطفی گفتمان کافی دانست. بلکه باید از راهبردهای عاطفی سخن به میان آورد که قابل مطالعه باشند، و لذا دنیای عاطفی را باید زبانی دانست که نظام خاص خود را دارد و نمی‌توان آن را در تقابل با نظام شناختی قرار داد. (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۳۸)

فضای عاطفی بر اساس شرایط درونی و چگونگی حضور سوژه سخن‌گو و مواجهه

مخاطب با این رفتار عاطفی شکل می‌گیرد. چگونگی شکل‌گیری این فضا و ارزیابی عاطفی آن بر پایه معانی صورت می‌گیرد که فرآیند تنشی گفتمان تشکیل می‌شود. در این صورت، گفتمان دارای معنایی سیال و غیر تثبیت‌شده خواهد بود. این سیالیت معانی باعث نوسان در ارزش‌ها می‌شود به دلیل اینکه «فضای تنشی گفتمان به شکل‌گیری فضای اعتباری گفتمان منجر می‌شود. یعنی فضایی که در آن ارزش‌ها اعتبار می‌یابند؛ یا از توجیه اعتباری برخوردار می‌شوند. زیرا در زبان، ارزش‌ها پیوسته جابه‌جا، تبدیل و بازسازی می‌شوند.» (پوشنه، ۱۳۹۱: ۴۷۳)

۳. بررسی عناصر دخیل در گفتمان عاطفی

۳.۱. نقش افعال مؤثر در گفتمان عاطفی آیات مربوط به داستان حضرت آدم (ع)

افعال مؤثر یعنی افعالی که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند. این افعال عبارتند از «خواستن»، «بایستن»، «دانستن»، «توانستن» و «باور داشتن». (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۴۷) تعامل میان افعال مؤثر در گفتمان راه را برای ایجاد فضای عاطفی یا تولید بار عاطفی فراهم می‌سازد. در آیه‌ای که اشاره به دریافت کلماتی توسط حضرت آدم (ع) از جانب خداوند دارد و به واسطه آن توبه‌اش پذیرفته می‌شود: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/۳۷)؛ «آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فرا گرفت. پس خدا توبه او را بپذیرفت.» در این آیه شریفه؛ فعل «تَلَقَىٰ مِنْ» که به‌طور غیرمستقیم بر فعل مؤثر «بایستن» دلالت دارد فعل «تاب علیه» را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فضای عاطفی «پذیرش توبه و مهربانی خداوند» را در بافت گفتمانی منعکس می‌کند.

همچنین در جایی که به آفرینش آدم از گل خشکیده‌ای که از گل بدبوئی گرفته‌شده، می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر/۲۸)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید.» افعال مؤثر «خواستن» و «دانستن» به ترتیب در فعل «قال» و شبه فعل «خالق» متجلی گشته است و در تعامل با هم قرار گرفته‌اند و منجر به ایجاد فضایی عاطفی در این گفتمان شده‌اند. این فضای عاطفی نشان می‌دهد که گفته پرداز از بالاترین عزم و اراده در ارتباط با کنش‌گران برخوردار است. همین «خواستن» بسیار قوی و بالا با «خواستن» بسیار ضعیف یا به عبارتی نخواستن (سجده نکردن شیطان در ادامه آیات) روبه‌رو می‌شود و پدیده عاطفی اندوه، تأسف و تنهایی را به دنبال خواهد داشت.

در آیاتی که به فرشتگان فرمان سجده کردن بر آدم داده شد، و آن‌ها همگی جز شیطان سر به سجده فرود آوردند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...﴾ (کهف/۵۰)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم:

«آدم را سجده کنید»، پس [همه] _ جز ابلیس _ سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید و ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (ص/۷۳-۷۴)؛ «پس همه فرشتگان یکسر سجده کردند، مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد» در این آیات هم افعال مؤثر «بایستن: لزوم سجده فرشتگان بر آدم) با فعل مؤثر «نتوانستن: سجده نکردن شیطان) در تعاملی چالشی قرار گرفته‌اند و تمرّد را که گونه‌ای عاطفی است مشخص گردانیده‌اند. در این گفتمان آنچه که کنش‌گران را در جایگاه سوژه می‌نشانند، توانش مدالی آن‌هاست.

در آیات مربوط به فریب خوردن آدم و حواء از شیطان، و چشیدن از میوه درخت ممنوعه و آشکار شدن زشتی برهنگی‌شان: ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفَفَا خِصْفَانٍ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف/۲۲)؛ «چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگهای بهشت پرداختند» و ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا﴾ (اعراف/۲۰)؛ «سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد.» در این گفتمان، هر دو کنش‌گر «حضرت آدم(ع)» و «شیطان» در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و کنشی را شکل می‌دهند. این تعامل از نوع القایی است و یکی از دو سوی تعامل، دیگری را به اجرای کنش متقاعد می‌کند. در این کنش، شیطان توانش حضرت آدم(ع) را نشانه می‌گیرد و این گونه او را اغوا می‌کند و یعنی با به رخ کشاندن توانش آدم، او را به انجام کنش سلبی تشویق می‌کند.

در اینجا «نبایستن» و «خواستن» در تعاملی چالشی قرار گرفته‌اند و تأسّف و تأثر را که گونه‌های عاطفی هستند به وجود آورده‌اند؛ این افعال مؤثر با یکدیگر در چالش قرار گرفتند و هردوی آن‌ها یک گزاره را به طور هم زمان یا پی‌درپی تحت تأثیر خود قرار دادند در نتیجه زمینه برای ایجاد و بروز فضای عاطفی مساعد گشته است. در آیاتی از سوره بقره فرشتگان در گفتگو با خداوند به این موضوع اشاره دارند که ما به واسطه عبادت: «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» خود را برتر از آدم می‌دانیم؛ اما فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰)؛ «گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دامنم که شما نمی‌دانید.» و ﴿فَقَالَ أَنبِيُّنَا بِأَسْمَاءَ هَؤُلَاءِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (بقره/۳۱-۳۲)؛ «و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید، گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست.»

اما درباره «أسماء» تفاسیر مختلفی بیان شده است. منظور از اسماء الهی حقایق غیبی عالم است که به لحاظ نشانه خداوند بودن بر آن‌ها اسم اطلاق می‌شود. حقایقی داری شعور و

عقل که در حجاب غیب الهی مخزونند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳/۱۶۲) طبرسی می‌گوید: مقصود از آموزش نام‌ها، آموزش معانی آن‌هاست؛ زیرا یادگیری نام بدون معنای آن سودی ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۷۶) به عبارت دیگر «اسماء» به موجودات عالی‌ه‌ای اشاره دارد که حقایق عالم شهود، تنزل یافته از آن است و همه آنچه در آسمان و زمین مشاهده می‌شود از نور و بهای آن مشتق شده و به برکت آن‌ها نزول یافته است و منظور از تعلیم آن‌ها به آدم، تعلیم به الفاظ و معانی نبوده، بلکه مراد از آن علم حضوری است. بدین نحو که آن وجودهای ملکوتی، مشهود آدم قرار گرفتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۹/۳)

چالش میان ندانستن و دانستن اسماء الهی منجر به شکل‌گیری گفتمان عاطفی با فرشتگان شده است که در نهایت گونه عاطفی اعتراف به ندانستن را به مخاطب منتقل می‌کند. به طور کلی هر چه از دانستن سطحی فاصله گرفته شود نوعی از دانستن شکل می‌گیرد که محتوای معنایی در بردارد؛ در نتیجه از منظر نشانه‌مناشناسی تحلیل می‌شود. در حقیقت در این آیات منظور از دانستن شکل صوری آن نیست بلکه گونه انتزاعی آن است.

در سوره بقره خداوند متعال ابتدا در مورد امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، سخن می‌گوید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و در سوره اعراف خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (اعراف/۱۱)؛ «و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورت‌گری شما پرداختیم؛ آنگاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود» این حادثه که خداوند آن را با فعل ماضی آورده است نسبت به فعل‌های ماضی دیگری که در اواسط داستان آمده دورتر است. به‌طور کلی رویدادها در این داستان بر اساس توالی طبیعی خود پیش می‌روند یعنی از گذشته به حال و سپس به سمت آینده پیش می‌روند و با خط سیر زمان در حرکت و تغییرند. (زارع زردینی، ۱۳۹۲: ۹۳) در سوره مبارکه بقره هم امر به سجده ملائک در برابر بشر را پس از جعل او به‌عنوان خلیفه و اعطای مقام علم به وی مطرح می‌نماید. (بقره/۳۸-۳۰) با در نظر گرفتن این مطلب که مقام خلافت جز با استخلاف در همه شئون و آثار و صفات مستخلف عنه به اتمام نمی‌رسد و خداوند تعالی متصف به صفات علیا و اسماء حسنی بوده و وجود مقدسش از هر نقصی مبرا است. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱/۱۱۶) خلیفه او نیز باید امکان اتصاف به چنین شیء و نی را داشته باشد که این امکان با نفخ روح برای وی فراهم گشته است. لذا باید گفت که نفخ روح الهی مقدمه و لازمه خلافت است و آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند خلقت تدریجی را اثبات نمی‌کند. (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸)

۳.۲. نقش آهنگ و نمود در گفتمان عاطفی

منظور از آهنگ، روند حرکت در گفتمان آیات مذکور می‌باشد. آهنگ در حقیقت نمود

شرایطی است که مطابق با آن روند حرکت گفتمان شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت آهنگ‌های گفتمانی هدفمند هستند و منجر به ایجاد تقابل بین نشانه‌ها و معناها می‌شوند. در نتیجه منجر به تولید اثرات عاطفی می‌شوند. «بر حسب تنشی که در جسم شوش‌گر ایجاد می‌شود، می‌توان از اثرات عاطفی آهنگ گفتار سخن گفت. در بسیاری از موارد آهنگ گفتار را عنصر یا جنبه‌ای نمودی همراهی می‌کند. در واقع، آهنگ گفتار تجلی بخش فضای عاطفی حاکم بر گفتمان است که دارای نمودهای متفاوتی است.» (شعیری، ۱۳۹۶: ۱۵۳) در آیات زیر؛ تکرار، استمرار، تراکم، تجدید، تداوم همه از عناصری هستند که همراه آهنگ گفتارند و تعیین‌کننده یک گونه عاطفی در گفتمان به شمار می‌روند. یعنی زمانی که غرض از بیان گفته در جریان گفته‌پردازی آگاه‌سازی، سرزنش یا تبییه باشد متناسب با غرض گفته‌پرداز، آهنگ گفته تغییر می‌کند تا تأثیر خاص خود را در مخاطب برجای بگذارد. «یک نوع موسیقی درونی در کلام قرآن وجود دارد که حس می‌شود، اما تن به تشریح نمی‌دهد. این موسیقی در تار و پود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است و فقط با احساس ناپیدا و با قدرت متعال ادراک می‌شود.» (سید قطب، بی‌تا: ۸۳) داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های مختلفی از قرآن تکرار شده است و این تکرار در شیوه بیان داستان در هر سوره متناسب با هدف خاصی است که آهنگی منحصر به فرد همراه دارد. مثلاً در سوره «ص» اثر آهنگ گفتار و نمود آن بر روی جسم شوش‌گر تعیین‌کننده سازه عاطفی اثبات وحی می‌باشد.

علاوه بر تکرار، از دیگر ویژگی‌های بیان داستان در قرآن آوردن مقدمه‌ای از داستان در ابتدای سوره و سپس بسط و گسترش آن می‌باشد. در سوره طه آیه ۱۱۵ خداوند به نسیان و فراموشی آدم نسبت به پیمانش با او اشاره می‌کند و بعد از آن به بیان داستان می‌پردازد در این آیه شریفه آهنگ و ریتم گفتمان منطبق بر هدف و منطق آیه می‌باشد. در نتیجه ریتم آیه ریتمی کند متناسب با فراموشی دارد یعنی کندی آهنگین حاکم بر گفتمان آیه ۱۱۵ سوره طه به همراه نمودی که در تکرار تجلی می‌یابد اثری عاطفی را در شوش‌گر ایجاد می‌کند که می‌توان آن را تهی شدن و در نهایت نسیان نامید: ﴿وَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم» در این آیه؛ حروفی مانند «فَد»، «إِلَى»، «مِنْ»، «لَمْ» و «لَهُ» منجر به ایجاد نوعی مکث می‌شود و متناسب با نوع حروف، گفتمان سیری کند به خود می‌گیرد تا مخاطب به معنای دریافتی توجه ویژه‌ای داشته باشد. عناصر تشکیل‌دهنده این حروف، حروف مهموسه هستند که دلالت بر نرمی و طمئینه دارند.

و در سوره حجر بعد از یک مقدمه‌چینی کوتاه به بیان فرق اساسی میان آدم و شیطان می‌پردازد. از دیگر ویژگی‌های داستان حضرت آدم (ع) وجود قطع هنرمندانه در داستان مانند دیگر داستان‌های قرآن است. یعنی اینکه خداوند تمام صحنه را بیان نمی‌کند. بلکه هنرمندانه

صحنه را قطع می‌کند و به پایان می‌رساند تا شروع صحنه بعدی فاصله‌ای به وجود آید این فاصله ذهن مخاطب را پر می‌کند بدون آنکه به اصل داستان لطمه‌ای وارد کند و با توجه به اینکه داستان یکباره عرضه نمی‌شود یعنی تمام داستان در یک سوره بیان نمی‌شود بلکه با کمک سوره‌های دیگر کامل می‌شود و به عبارتی دیگر؛ این داستان بر خلاف داستان حضرت یوسف از ابتدا تا انتها در یک سوره عرضه نمی‌شود. همین امر کنجکاوی مخاطب را برای دنبال کردن داستان حضرت آدم برمی‌انگیزد چرا که هیجان و کنجکاوی بُعد عاطفی گفتمان را شدت می‌بخشد و در هر بخش از آیات سوره‌های مختلف، ریتم و آهنگ متناسب با معنا نمود می‌یابد.

در سوره حجر آیات ۲۶-۲۹ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ / وَالْجَانِ خَلْقَهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ / إِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ / فَاذًا سَوِيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَجْدِينَ» خداوند در باره مراحل آفرینش انسان صحبت می‌کند. در حقیقت نظم و ترتیبی که در آفرینش وجود دارد در آهنگ گفتمان هم نشان داده می‌شود به عبارتی گفتمان این آیات آهنگی یکنواخت دارد بنابراین عاطفه حاکم بر آن عاطفه‌ای آرامش بخش است. صوت «سین» در این آیات چندین بار تکرار شده است. «این صوت جزء اصوات احتکاکی مهموس است که در هنگام تلفظ آن، دندان‌های پایین با دندان‌های بالا تماس پیدا می‌کنند و انسان با دهان باز نمی‌تواند آن را ادا کند. این صوت بر حالت همس دلالت دارد.» (سیدی و شاهوردی، ۱۳۹۱: ۴۵) در این آیات، حرف «صاد» در «صلصال» نیز مخرجی نزدیک به «سین» دارد و ویژگی صوتی با آن مشترک است.

در آیات سوره «ص»، آهنگ حاکم بر گفتمان دارای وضعیت کوبشی است در واقع گفتمان کوبشی مستمر را به تصویر می‌کشد که اثر عاطفی آن حزن‌انگیز و ناخوشایند است: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأُمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص/ ۷۵-۸۵)؛ کوبش موسیقایی که در این گفتمان با آن مواجه هستیم در جسم شوش‌گر احساس سنگینی و اندوه را به وجود می‌آورد و در نتیجه همین احساس است که فضای عاطفی افسوس را بر گفتمان حاکم می‌سازد. تکرار حرف مد «الف» در آیات مذکور ایقاعی دردناک به دنبال دارد و مناسب حال عذاب شدگان روز قیامت از جمله شیطان است. در این آیات تنبیه و سرزنش منجر شده است تا مخاطب به سرانجام مخلوقات پی ببرد که از فرمان الهی سرپیچی کرده‌اند.

۳.۳. صحنه‌های عاطفی یا صحنه‌پردازی عاطفی

از منظر نشانه معنانشناسی هر شوش‌گر عاطفی می‌تواند تبدیل به صحنه‌گردانی شود که صحنه‌هایش باری کاملاً عاطفی در پی داشته باشند. یک صحنه می‌تواند خود سبب بروز نمایه خاصی گردد که دارای بارهای عاطفی متفاوتی باشد. در این صورت منبع اصلی نمایه یکی است، ولی بار عاطفی آن با توجه به شرایط تغییر می‌یابد.

آیه ۱۱۸-۱۱۹ سوره طه دربردارنده نوعی تصویرپردازی است و به صورتی واضح و تأثیرگذار بهشت را در معرض دید مخاطب قرار داده تا نیروی خیال با به‌نماش گذاشتن آن به مخاطب لذتی هنری داده باشد: ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ﴾ در این دو آیه خداوند بهشت را به مکانی تشبیه می‌کند که امکاناتی در آن وجود دارد و آن بهشت بیشتر شبیه بهشت‌های زمینی است که در آن نعمت‌هایی وجود دارد که انسان را از خوردن و پوشیدن بی‌نیاز می‌کند. نمونه‌ای دیگر از این خیال را می‌توان در آیه ۶۲ سوره اِسْرَاء مشاهده کرد: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ «احتناک» مصدر باب افتعال و از ریشه «حنک» و به معنای «افسار بر دهان اسب نهادن» است خداوند متعال ضمن یک استعاره مصرحاً تبعیّه کشاندن انسان به سمت گناهان توسط شیطان و استیلاء بر ایشان را به افسار نهادن بر دهان چهارپا و تسلط بر آن تشبیه کرده است، به این ترتیب که «احتناک» برای «قیاده» و سپس «أَحْتَنِك» را برای «أَقود[هم إلى المعاصي]» استعاره گرفته است.

در آیه ۳۳ سوره بقره، خداوند آدم را مورد مخاطب قرار می‌دهد، و از او می‌خواهد که در حضور فرشتگان اسماء موجودات و اسرار آنها را شرح دهد: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ (بقره/۳۳)؛ و در آیه ۳۵ همین سوره در خطاب به آدم و همسرش دستور و اجازه سکونت گزیدن در بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌هایش را می‌دهد، و در ادامه ایشان را از نزدیک شدن به درختی یا بوته‌ای خاص نهی می‌کند: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)؛ و در دیالوگی دیگر بعد از آنکه آدم و حوا تسلیم فریب شیطان شدند، و نافرمانی کردند پروردگار به آنها ندا داد که: چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید، و ایشان بلافاصله به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشایش کردند: ﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ قَالََا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۲-۲۳)؛ و در گفتگوی دیگر، خداوند متعال شیطان را بعنوان دشمن به آدم و حوا معرفی می‌کند: ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (طه/۱۱۷)؛ با توجه به گفتمان آیات مذکور می‌توان گفت صحنه‌های عاطفی با ساختارهای ارزشی مرتبط می‌باشد، از این رو شوش‌گر با پیش احساسی نسبت به صحنه عاطفی مواجه می‌شود که بر اساس حس ارزیابی او از آنچه با آن روبروست قابل توجیه است.

خداوند در گفتگویی شیطان را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه می‌کند: ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف/۱۲)؛ و در جایی دیگر نیز از سوی خداوند مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار گرفته است: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص/۷۵)؛ و در گفتگویی دیگر وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر/۳۶-۳۷)؛ شیطان در سوره دیگر سوگند می‌خورد که اگر خداوند به او تا روز قیامت و مدت عمر بشر در روی زمین مهلت دهد، فرد فرد نسل او را مانند چهارپایان افسار می‌کند و زمام امور آن‌ها را به دست می‌گیرد: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۶۲)

وقتی صحبت از عواطف است منظور تمام آن چیزی است که خصوصیات مثبت یا منفی درونی ما را شکل می‌دهد و باعث عکس‌العمل‌های متفاوتی در رفتارهای ما می‌شود. سید قطب هر کدام از نمودهای عاطفی و احساسی را به عنوان یک عنصر می‌داند مانند عنصر یأس، عنصر نفرت و غیره (پروینی و ناظمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۲)

- احساس تعجب و اعتراض نسبت به آفرینش آدم (ع): ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره/۳۰)

- احساس ضعف و جهل در برابر خداوند و اقرار به علم خداوند: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲)

- احساس فروتنی و خضوع در برابر مخلوق جدید و بزرگداشت مقام او با سجده کردن: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ (بقره/۳۴)

- احساس غرور و تکبر: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

- عاطفه تمرد و سرپیچی از فرمان خداوند: ﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر/۳۳)

- عاطفه انتقام‌جویی و کینه: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص/۸۲)
 ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۶۲)

- احساس تعجب و بیزاری از به سجده افتادن در مقابل مخلوقی که از خاک آفریده شده است: ﴿قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (اسراء/۶۱)

- احساس پشیمانی در پیشگاه خدا و طلب گذشت: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳)

۳. ۴. کنش زایی

منظور از کنش زایی جریان عاطفی این است که عنصر عاطفی به مرکز یا پایگاهی برای تولید کنش تبدیل شود، فرآیند عاطفی متوقف یا بسته می شود و فرآیند جدیدی که آن را کنش می نامیم آغاز می گردد. ولی اگر عنصر عاطفی نه تنها خود متوقف گردد بلکه مانع بروز هر نوع کنش دیگر شود با نوعی سکون و سرکوب مواجه می شویم. (شعیری، ۱۳۹۶: ۱۶۵)

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَسْجُودًا إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِئِدَىٰ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَأَخْرِجْهَا مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأُمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص/۶۷-۸۳)؛ «بگو این خبری بزرگ است [که] شما از شنیدن آن خبر بزرگ اعراض می کنید. هنگامی که با یکدیگر جدال می کردند من خبری از ساکنان عالم بالا نداشتم تنها از آن روی به من وحی می شود که بیم دهنده ای روشنتر هستم، پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می آفرینم چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده اش کنید همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد، فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستانت قدرت خویش خلق کردم سجده آوری آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای فرمود پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده ای و تا روز جزا لعنت من بر تو باد گفت پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده فرمود در حقیقت تو از مهلت یافتگانی تا روز معین معلوم [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می برم مگر آن بندگان پاکدل تو را فرمود حق [از من] است و حق را می گویم هرآینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کند از همگی شان خواهم انباشت.»

در این آیات شریفه؛ گفتمان ابتدا در روند مقدمه چینی قرار دارد و سپس قضیه و حیاتی بودن قرآن با اشاره به داستان حضرت آدم (ع) مطرح می شود. در ادامه مسئله کینه و دشمنی شیطان پررنگ تر نشان داده می شود. در این داستان نقطه اوج و بزنگاه با طرد شدن شیطان از درگاه خداوند و فریب دادن و وسوسه کردن آدم در راستای سرپیچی از فرمان خداوند به تصویر کشیده می شود. از منظر نشانه معنانشناسی با ابژه ای ارزش محور مواجه هستیم که کنش گرانی از جمله شیطان در پی تصاحب آن است. در این گفتمان کنش شیطان که مبتنی بر سرپیچی از فرمان الهی است شرایط عبور از وضعیت ایجابی به وضعیتی سلبی را فراهم می کند:

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ به عبارتی دیگر کنش سرپیچی و وضعیت ایجابی ایمان را به وضعیت سلبی کفر ﴿فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَايَنَّاكَ رَبِّمِ﴾ تغییر می‌دهد. «گفتمان روایی کنش محور، گفتمانی است که هدف اصلی آن تغییر وضعیت اولیه به وضعیتی ثانوی است.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴)

کشمکش شیطان با خداوند از نوع کشمکش ذهنی و اعتقادی و به صورت عدم اطاعت و کفر متجلی می‌شود و در رابطه با آدم از نوع شیطانی و به صورت اغوا و تحریک به نافرمانی از خدا به صورت مرموزانه و با خدعه و فریب می‌باشد. در این گفتمان با نظام مجاب‌سازی از جانب شیطان مواجه می‌شویم. در نظام مجاب‌سازی گفتمان است که بر جهان ذهنی دیگری تأثیر گذاشته می‌شود و توانش او در راستای هدفی مشخص که در اینجا وسوسه و فریب است به کار برده می‌شود. بنابراین در این گفتمان از منظر نشانه‌معناشناسی با ارتباطات بینا سوژه‌ای مواجه می‌شویم. رفتارهای یک سوژه «شیطان» بنابر انگیزه و دلیل می‌باشد. در حقیقت آنچه از گفتمان آیه شریفه برمی‌آید این است که اگر شیطان را به‌عنوان سوژه کنشی در نظر بگیریم انگیزه او انگیزه‌ای مبتنی بر اراده و تصمیم خواهد بود چنین تصمیمی ارزش اعمال قبلی او را باطل می‌کند و اعمال دیگری را جایگزین آن‌ها می‌کند. بنابراین در این گفتمان «با قاعده و برنامه مداریتی مواجه می‌شویم که برخاسته از نیت‌مندی و انگیزه باطل می‌باشد.» (بابک معین، ۱۳۹۴: ۱۲۲)

در آیات مذکور ابتدا خداوند متعال از نظام‌مندی حاکم بر جهان هستی صحبت به میان می‌آورد و آن مسئله آفرینش است که از نظم و قاعده در راستای خواست الهی تبعیت می‌کند.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لُهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْنَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى قَالَ أَهْبَطْنَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلْ وَلَا يَشْقَى وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه ۱۱۶-۱۲۴)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس که سر باز زد [همه] سجده کردن پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه آفتاب‌زده پس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود راه نمای آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسباندن

برگ‌های بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و [وی را] هدایت کرد فرمود همگی از آن [مقام] فرود آید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.»

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾
در این قسمت از گفتمان می‌توان چنین استنباط کرد که کارکرد القایی روایت می‌تواند یک کنش‌گر را از وضعیت پیوست با ارزش به وضعیت گسست با آن سوق دهد. با توجه به آیه شریفه حضرت آدم (ع) در نتیجه نظام القایی که وسوسه و فریب است فرآیند کنشی نزدیک شدن به درخت ممنوعه را مرتکب می‌شود و به دنبال عملیات القایی و فرآیند کنشی؛ معنای گسست از بهشت به وقوع می‌پیوندد:

عملیات القایی ← فرآیند کنشی ← گسست یا پیوست با ابژه ارزشی ← ارزیابی نهایی

با تأمل در این آیات متوجه می‌شویم که روند حاکم بر داستان حضرت آدم (ع) به گونه‌ای است که همه چیز از یک نقصان آغاز می‌شود و سپس با عقد قرارداد یا پیمان وارد مرحله کنش می‌شود. در پایان این مرحله، فعالیت ارزیابی شناختی آغاز می‌شود.

ارزیابی یا شناختی است یا عملی؛ «ارزیابی شناختی شامل بررسی عملیات و نتایج به دست آمده بر اساس شواهد و مدارک است و دیگری ارزیابی عملی یعنی اجرای حکم و اعمال تنبیه یا پاداش در مورد کنش‌گر.» (شعیری، ۱۳۹۶: ۹۱) طرح‌واره این فرآیند گفتمانی را می‌توان به شکل زیر نشان داد.

در بررسی داستان حضرت آدم (ع) می‌توان چنین گفت گونه القایی در رأس عملیات کنشی از جانب حضرت آدم (ع) قرار گرفته است؛ به عبارتی دیگر ارزیابی شناختی با عملیات القایی پیوند خورده است. از آن جایی که عملیات القایی حضور بدعت‌گذاری را ایجاب می‌کند در این داستان بدعت‌گذار شیطان است که کنش‌گر یعنی حضرت آدم (ع) را به سمت کنش سوق می‌دهد. گونه‌های القایی ممکن است مبتنی بر تشویق، مبتنی بر اغوا، مبتنی بر تهدید یا ایجاد رعب و وحشت و مبتنی بر تحریک باشند. گونه القایی‌ای که در این داستان منجر به تولید معنا می‌شود از نوع گونه القایی مبتنی بر اغوا و تحریک می‌باشد. در گونه القایی مبتنی بر اغوا بدعت‌گذار یعنی شیطان، با ارائه تصویری مثبت از میوه درخت ممنوعه، کنشگر را در شرایط انجام عمل کنشی قرار می‌دهد. پس از انجام کنش، فرآیند روایی وارد آخرین مرحله خود یعنی ارزیابی کنش می‌شود. با توجه به کنشی که از حضرت آدم (ع) سر می‌زند، عملیات القایی به‌عنوان مبدأ عملیات کنشی قرار می‌گیرد و

جریان کنشی مبتنی بر القا، عملی است که تحت تأثیر دیدگاه بدعت‌گذار یعنی شیطان قرار دارد. به عبارتی دیگر القا، توانش کنشگر را تحت تأثیر قرار داده، آن را تغییر می‌دهد.

نتیجه‌گیری

داستان حضرت آدم (ع) در زمره داستان‌های کوتاه قرآنی قرار دارد. این داستان در بردارنده نشانه‌های عاطفی می‌باشد که منجر به شکل‌گیری فرآیند معناسازی در آن می‌شود. از جمله مهم‌ترین سازوکارهای عاطفی که در نشانه‌های این داستان به چشم می‌خورد می‌توان به نقش افعال مؤثر، نقش آهنگ و نمود در گفتمان، صحنه‌های عاطفی یا صحنه‌پردازی عاطفی و کنش‌زایی اشاره کرد؛ تعامل میان افعال مؤثر در گفتمان این داستان راه را برای ایجاد فضای عاطفی یا تولید بار عاطفی فراهم می‌سازد در نتیجه شاهد شکل‌گیری فضای عاطفی اندوه، تأسف، تمرد و اغوا هستیم. داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های مختلفی از قرآن تکرار شده است و این تکرار در شیوه بیان داستان در هر سوره متناسب با هدف خاصی است که آهنگی منحصر به فرد همراه دارد. کوبش موسیقایی که در این گفتمان با آن مواجه هستیم در جسم شوش‌گر احساس سنگینی و اندوه را به وجود می‌آورد و در نتیجه همین احساس است که فضای عاطفی افسوس را بر گفتمان حاکم می‌سازد. با توجه به گفتمان آیات مذکور می‌توان گفت صحنه‌های عاطفی با ساختارهای ارزشی مرتبط می‌باشند. از این رو شوش‌گر با پیش‌احساسی نسبت به صحنه عاطفی مواجه می‌شود که بر اساس حس ارزیابی او از آنچه با آن روبروست قابل توجیه است. گونه‌القایی‌ای که در این داستان منجر به تولید معنا می‌شود از نوع گونه‌القایی مبتنی بر اغوا و تحریک می‌باشد که می‌تواند یک کنش‌گر را از وضعیت پیوست با ارزش به وضعیت گسست با آن سوق دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- اسماعیلی، مطیع، حسینی، محمدرضا، و مهدی، اعظم‌السادات (۱۳۹۰): «داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدم (ع)». مطالعات قرآن و حدیث، ۵ (۱)، ۲۷-۵۲.
- آلزیردا ژولین، گرمس (۱۳۸۹): «نقصان معنا»، ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری، تهران: علم.
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۴): «معنا به مثابه تجربه زیسته»، تهران: سخن.
- پروینی، خلیل، و ناظمیان، هومن (۱۳۹۳): «ادبیات داستانی از قدیم عربی و وسیر تحول آن»، تهران: انتشارات سمت.
- پوشنه، آتنا (۱۳۹۱): «نظام ارزشی در گفتمان اتیک بر اساس داستان -در خم راه- اثر ابراهیم گلستان»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات، به کوشش حمیدرضا شعیری، تهران: خانه کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵): «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء.
- خراسانی، فهمیه و غلامحسین غلامحسین زاده و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۴): «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش»، پژوهش‌های ادبی، ۱۲ (۴۸)، ۵۴-۳۵.
- زارع زردینی، مرضیه (۱۳۹۲): «تصویر هنری داستان‌های حضرت آدم در قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۲ (۶)، ۱۹۷-۲۱۸.
- شاذلی، سیدین قطب (بی تا): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالفکر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵): «نشانه معناشناسی ادبیات نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی»، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۶): «تجزیه و تحلیل نشانه_معناشناختی گفتمان»، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲): «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- میرحسینی، مژگان و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۸): «بررسی نشانه_معناشناسی نظام عاطفی گفتمان در گونه کودکانه رضوی زائر» عبدالجبار کاکایی، فصلنامه علمی فرهنگ رضوی، ۷ (۲۷)، ۱۹۹-۱۷۱.
- نصیحت، ناهید، و پراندوجی، نعیمه (۱۳۹۰): «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان در قرآن»، فدک سبزواران، ۲ (۶)، ۱۹۷-۲۱۸.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ismaili, Matie, Hosseini, Mohammad Reza, and Mehdi, Azam al-Sadat (1390SH), the story of the creation and history of Adam (AS). Quran and Hadith Studies, 5 (1), 27-52.
- Algerida Julien, Garms (1389SH). Lack of meaning. Translated and explained by Hamid Reza Shairi. Tehran: Science.
- Babak Moin, Morteza (1394SH). Meaning is lived as experience. Tehran: Sokhan.
- Parvini, Khalil, and Nazemian, Hooman (1393SH), Fiction literature from ancient Arabic and its evolution. Tehran: Samat Publications.
- Pusneh, Athena (1391SH). Value system in ethical discourse based on the story - At the bend of the road - by Ebrahim Golestan. Proceedings of the Second National Conference on Literary Criticism with a Semiotic Approach to Literature, by Hamid Reza Shairi, Tehran Book House.
- Javadi Amoli, Abdullah (1385SH), Tafsir Tasnim. Qom: Esra Publishing Center.
- Khorasani, Fahmiye, Gholamhossein, Gholamhosseinzadeh and Shairi, Hamidreza (1394SH), Studying the Discourse System Shushi in Siavash's story, Literary Researches, 12 (48), 54-35.
- Zare Zardini, Marzieh (1392SH). Artistic image of the stories of Adam in the Holy Quran Literary-Quranic Researches, 2 (6), 197-218.
- Sayyid Qutb, (n.d), fi zilal al-qur'an, Beirut: Dar Al-Fikr.
- Shairi, Hamid Reza (1395SH). Semantic Signs of Literature Theory and Method of Literary Discourse Analysis. Tehran: Tarbiat Modares University Press.
- Shairi, Hamid Reza (1396SH). Semantic-semantic analysis of discourse. Tehran: Samat.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein (1372SH). Balance in the interpretation of the Qur'an. Tehran: Islamic Library.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1372SH). Collection of statements in the interpretation of the Qur'an. Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Mirhosseini, Mozghan, Kanani, Ebrahim (1398SH). The semiotic-semantic investigation of the emotional system of the discourse in the children's form of Razavi "Zaer" by Abdul Jabbar Kakai, Farhang Razavi, 7 (27), 171-199.
- Nasihat, Nahid, and Prandoji, Naeema (1390SH). Morphology of the story of Hazrat Suleiman in the Quran, Fadak Sabzevaran, 2 (6), 197-218.